

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

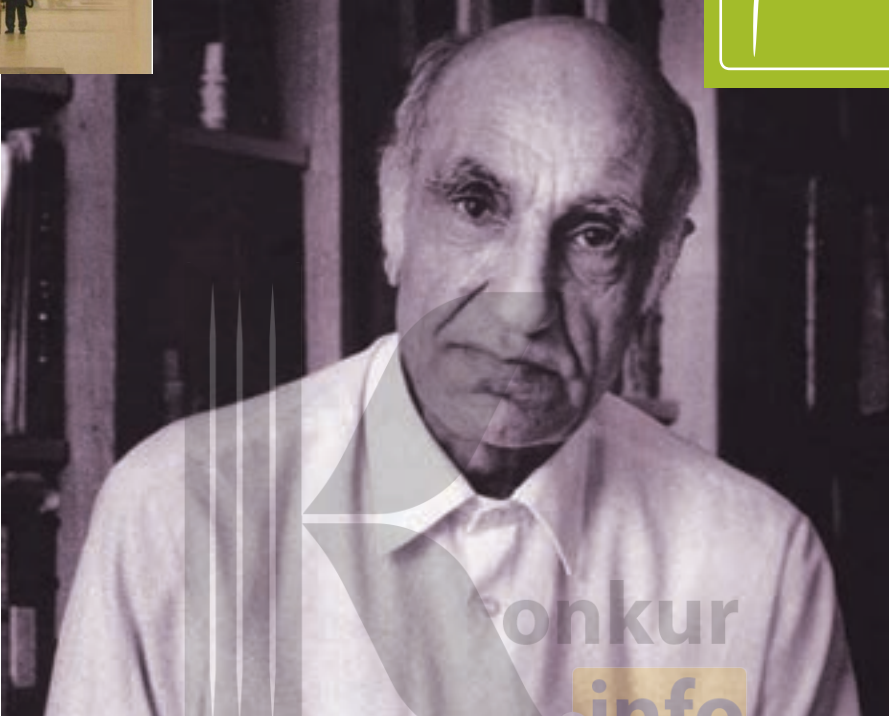
WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

درس هشتم

از پاریز تا پاریس



چریغ: تلفظ محلی چراغ، نزد مردم سیرجان

بخشی از توابع شهرستان
سیرجان، استان کرمان
طنز
سیر و سیاحت با الاغ

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر از پاریز با «الاغ تور» راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کُزان» به بعد هفت فرسنگ، تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده بر می‌داشتیم و صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.

اقامت موقتی
توقف چند روزه
در سفر

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانشسرای مقدماتی طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان

قید



طبیعت پاریز



طبیعت پاریز



سیرجان یادگیر چینی



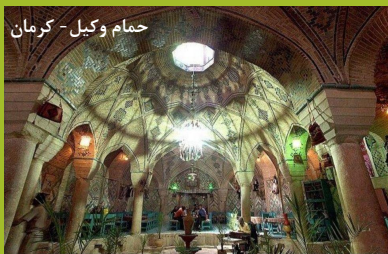
یخدان های سیرجان



غار میرزا رفسنجان



باغ فتح آباد - کرمان



جاذبه های استان کرمان



سیصد تومان پول

یادآوری، به خاطر آوردن

سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

ممیز

حرف اضافه

سند بانکی

وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که بر دین سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل، خطرناک است! ناچار باید از یک تجارتخانه معتبر به تهران حواله گرفت. به سفارش این و آن به تجارتخانه «امین» مراجعه کردم. اتافی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم امین، صاحب تجارتخانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارتخانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم.» او گفت: «بده؛ پول را بده.» خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیۀ روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت را که برای چسباندن در پاکت به کار می رود، پاره کرد. روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه تجارتخانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ

کنایه

دورترین مکان

باید امیدوار بود

بعید نیست

چهار جزئی با مفعول و مسند

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می کردم و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده ام آنچه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می رود، گمان می کند

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

به غایت القصوای مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی پایان است. تشبیه کنایه

فعل اسنادی

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می کند البته نهاد مفعول

دو ترکیب اضافی

یک ترکیب وصفی

توقف ما در امان و آتن بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری» زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین

توقف کوتاه

تشبیه

نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره های کوچک و بزرگ، مثل وصله های رنگارنگ بر طلیسان آبی مدیترانه دوخته شده است. دریای مدیترانه مجاز نظامیان

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ هاست و مثل اینکه مردم هم از این





شهر باستانی آکروپولیس - آتن



آتن - آکروپولیس



آفتی تئاتر - رم

بسیار قانونمند بودن

طنز
حکومت کار مهمی برای مردم نگرده
بزرگ شدن اوضاع

حکومت چیزهای چشمگیری دیده‌اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جزاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشبیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دودخورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیبر می‌خواندند اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند. آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب افریقا نیز پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود. چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء‌هاضمه می‌میرند.»

تشبیه
تلمیح
عامل سقوطشان می‌شود

مجاز
مردم آنجا
کنایه
آخرین امپراطور بود
نابایداری جهان
و قدرت‌ها

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد اما امروز به جای همه آن حرف‌ها وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است):

واهمه داشت
و می‌ترسید

کنایه
توجه داشت

کاووس کیانی که کی اشس نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اشس نام نهادند؟
خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری اشس نام نهادند

واج آرایی
اعتبار هر سرزمینی
به از خودگذشتگی مردمانش است

دومین سلسله
پادشاهی اسطوره‌ای
مجاز
سرزمین

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب نشد تپی از خویش و نی اشس نام نهادند
دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مردامه و گاه دی اشس نام نهادند

تحمیل سختی
برای رسیدن به کمال
حسن تعلیل

تشبیه
تشخیص
کنایه

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اشس نام نهادند
مقام والای عرفا و پیران طریقت خوش قدم

عناصر و پدیده‌های طبیعت
انعکاسی از احسانات انسان است

فارسی ۳
۶۲

خضر در ادب فارسی نماد راهنمای کامل است



باراه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود

داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن

نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند.»

و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش

چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموشکار نیست. در کنار بروکسل،

کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ

عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر

ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را

نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام

خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبقه پر از خاک کرده‌اند و در اینجا ریخته‌اند. مجموع

این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را

تماشا کنیم. سراسر نما، دورنمای سراسری

علاوه بر آن، یک «پانوراما» در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ

که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را

به صورت نقاشی مجسم کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با

سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر، سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور

دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم‌نور خورشید از پس ابرها

این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او

را از تحرک باز خواهد داشت.

جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت: «تمام این مناظر بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ

– در جلد دوم کتاب بینوایان – ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را

نقاشی کرده‌اند.» من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره

در ذهنم مجسم می‌شد.

وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو.

این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنیم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی‌های دوگل.

مؤسس امپراطوری رم

از پاریز تا پاریس، محمد ابراهیم باستانی پاریزی

نویسنده، محقق، شاعر

تاریخ دان و استاد دانشگاه تهران

1304-1393

قدرت تأثیر سخن

برتری علم و فرهنگ و هنر بر قدرت های نظامی

مارشال دوگل

رئیس جمهور فرانسه در جنگ جهانی دوم



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

- الف)** طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف
ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر
پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است
 بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه خاقانی
 نشانده به هر پایه‌ای در گهر فردوسی
 چون روی پری رویان بارنگ و نگار است منوچهری
- ۲ پنج گروه کلمه مهمّ املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

۳ همان طور که می‌دانید برخی از گروه‌های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می‌شوند؛ بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند.

■ اکنون به معرفی سه نوع از **وابسته‌های وابسته** می‌پردازیم:

الف) ممیز: معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.
توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک‌جا وابسته هسته می‌شود؛ نمونه:

دو تخته فرش

ممیزها عبارت اند از:

- «تُن، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و ...» برای وزن؛
 «فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و ...» برای طول؛
 «دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛
 «توپ و طاقه» برای پارچه؛
 «تخته» برای فرش؛
 «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>